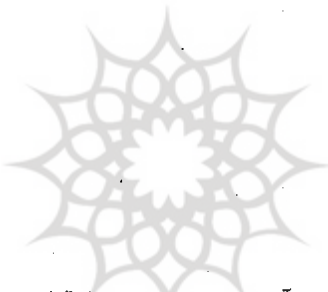


ایران و آمریکا: سیاستی که تبیین نشد



از آن زمان که با اشغال سفارت آمریکا در تهران توسط "دانشجویان مسلمان خط امام"، مسئله آمریکا در زمره مسائل مهم کشور درآمد تا به امروز، بحث بر سر رابطه یا عدم رابطه میان ایران و آمریکا از دو ویژگی اساسی برخوردار بوده است: یکی فقدان سیاست مشخص است در این زمینه و دوم پیوند غیر معمول آن با مسائل داخلی. آن فقدان و این وابستگی باعث شده‌اند که این موضوع در سطح یک ابزار نه چندان پیشرفته سیاسی، هربار در دست یکی از جناح‌های حاکم و برای جلوگیری از این که جناح مقابل برای آن سیاستی همسو با برنامه‌هایش تبیین کند، مورد بهره‌برداری قرار گیرد. روشن است تا زمانی که نیروهای سیاسی کشور نتوانند، یا نخواهند این موضوع را خارج از این دو ویژگی به بحث بگذارند، این مسئله هم به سیاست خارجی کشور لطمه وارد خواهد کرد و هم به سیاست داخلی آن.

هدف مقاله حاضر آن است که از طریق بازبینی مواضع جناح‌های مختلف سیاسی در ادوار مختلف دو دهه گذشته در ارتباط با این موضوع و همچنین با اشاره به فقدان یک سیاست مشخص در این زمینه به طرح پرسش‌هایی در ارتباط با دلائل تداوم این معضل موفق شود.

قطع روابط سیاسی ایران و آمریکا زمانی صورت گرفت که روشن شد اشغال سفارت آمریکا در تهران و به گروگان گرفتن کارمندان آن توسط دانشجویان خط امام نه فقط مورد تقبیح مسئولان قرار نگرفته، که از آن پشتیبانی نیز می‌شود. از آنجا که این دومین باری بود که این سفارت به دست نیروهای انقلابی اشغال می‌شد و بار اول موضوع با دخالت وزیر امور خارجه وقت -ابراهیم یزدی- نسبتاً زود فیصله یافته بود، گمان می‌رفت که شاید این بار نیز کار ادامه چندانی نیابد. اما ماجرای که خود دانشجویان نیز گمان می‌کردند "۳ تا ۵ روز" بیشتر ادامه پیدا نکند، ۴۴۴ روز به طول انجامید.

در آغاز کار به نظر می‌رسید این حرکت هدف و برنامه مشخصی ندارد و دانشجویان فقط خواسته‌اند با این کار اعتراض خود را به نمایش بگذارند.^۱ حتی خود برنامه اشغال سفارت تا تحقق خواست استرداد شاه نیز نتیجه سوءتعبیر آنان بود از "اطلاعیه مهم امام" که در ۱۰ آبان از رادیو خوانده شد مبنی بر این که "بر دانشجویان و دانش‌آموزان و طلاب علوم دینی است که حملات خود را علیه آمریکا گسترش داده و خواهان استرداد شاه مخلوع شوند".^۲ دانشجویان خط امام این اطلاعیه را پاسخ به پرسشی دانستند که قرار بود حجت‌الاسلام خوئینی‌ها با امام(ره) در میان بگذارند تا دانشجویان تکلیف خود را در مورد اشغال یا عدم اشغال سفارت بدانند. بعداً معلوم شد که خوئینی‌ها فرصت طرح سؤال را نیافته است. به هر حال، خواست استرداد شاه یا استرداد اموال مسدود شده ایران در آمریکا که بعداً به خواسته‌های آنان افزوده شد به سرعت در مقابل کارکردی که اشغال سفارت در ارتباط با مسائل سیاست داخلی پیدا کرد، رنگ باخت.

سال‌ها بعد دانشجویان اعلام کردند که حدس می‌زدند "در صورت موفقیت برنامه، دولت موقت استعفا دهد. خصوصاً که دولت موقت در جریان یک فرایند انقلابی سقوط می‌کرد و امکان هرگونه مظلوم‌نمایی از آن سلب می‌شد".^۳ اما این اقدام که می‌توان آن را برنامه دانشجویان برای ساماندهی انقلابی فضای سیاست داخلی نامید، فقط به رویارویی با دولت موقت ختم نشد. چیزی نگذشت که دانشجویان خواستار منع فعالیت گروه‌های مختلف اجتماعی‌ای شدند که به زعم آنان عملکردشان همسو با انقلاب نبود. اول "روشنفکران غربزده"^۴ هدف قرار گرفتند. سپس نوبت به "فرماندهان در ارتش سستی، مدیران غربزده و تکنیسین‌ها، سیاستمداران دموکرات و لیبرال، رمانتیک‌های شبه نظامی و بالاخره کمونیست‌ها"^۵ رسید. دانشجویان، روحانیت را نیز به "تصفیه عناصر ناشایسته در درون صف خود فراخواندند".^۶

اشغال سفارت آمریکا که همان‌طور که انتظار می‌رفت در فاصله کوتاهی به قطع رابطه میان دو کشور انجامید، جایگاه واقعی خود را در صحنه سیاسی ایران یافته بود و از همین قدم اول روشن بود

که علیرغم شکل ظاهری مطلب، پیوند اصلی این حرکت همانا با سیاست داخلی بود و نه سیاست خارجی. در تمام این مدت، مباحث مربوط به سیاست خارجی در حدود همان کلیتی که در قانون اساسی کشور به آن اشاره شده بود، در روزنامه‌های یومیه نیز منعکس می‌شد؛ یعنی تأکید بر امر استقلال، حسن همجواری و تلاش برای همراهی بیشتر با کشورهای جهان سوم.

با شروع جنگ، بحث سیاست خارجی حتی از همین حداقل نیز غافل ماند. در واقع برای درک آنچه در ذهن برخی از مقامات سیاسی و اجرایی کشور در این دوره می‌گذشت و همچنین شناخت جایگاهی که معاندت با آمریکا در این سیاست یافت، باید منتظر پایان جنگ، روی کار آمدن دولت هاشمی و تلاش دولت او برای بازسازی کشور می‌ماندیم.

با پایان گرفتن جنگ و آشکار شدن نیازهای کشور به سرمایه و نیز روشن شدن این واقعیت که سرمایه‌های داخلی کفاف برنامه‌های بازسازی را نخواهند داد، دولت هاشمی رفسنجانی برای جلب سرمایه‌های خارجی رشته تلاش‌هایی را آغاز کرد. دعوت از شرکت‌های خارجی برای سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز در ایران، یکی از این تلاش‌ها بود و دعوت از تجار ایرانی مقیم خارج از کشور برای بازگشتن به همراه سرمایه‌های خود، تلاشی دیگر^۸. در مجموع آشکار بود که گفتار جدیدی در صحنه سیاسی ایران در حال شکل‌گیری است. گفتاری که در عرض مدت زمانی کوتاه در زمینه سیاست خارجی نیز نشانه‌هایی از خود بروز داد. انتشار مقاله‌ای به قلم عطاءالله مهاجرانی تحت عنوان "مذاکره مستقیم"^۹ صریح‌ترین بازتاب این تغییر بود. البته مدت زمانی بود که شواهدی دال بر تغییر گفتار دیده می‌شد؛ تغییراتی نه فقط محدود به روابط ایران و آمریکا که با کل مسائل سیاست خارجی جمهوری اسلامی. به این تلاش‌ها در هنگام بحث درباره سیاست خارجی کشور در رابطه با آمریکا در دوران ریاست جمهوری هاشمی بازخواهیم گشت. آنچه در این بخش مورد توجه است، عکس‌العمل جناح چپ می‌باشد در مقابل این تلاش‌ها و به ویژه در برخورد با مقاله "مذاکره مستقیم" که بیانگر گوشه‌هایی است از آنچه که می‌باید از آن به عنوان یکی از مهم‌ترین ستون‌های سیاست خارجی کشور در سال‌های اولیه انقلاب و در دوران زمامداری میرحسین موسوی نام برد.

در عکس‌العمل به مقاله نامبرده روزنامه‌های جمهوری اسلامی، کیهان و ماهنامه جدیدالتأسیس بیان، رشته مقالاتی انتقادی‌ای را منتشر ساختند تا تناقض این مقاله و سایر مقالاتی را که در همین زمینه عمدتاً در روزنامه‌های اطلاعات و رسالت انتشار می‌یافت با آنچه به زعم آنان سیاست خارجی کشور در سال‌های پیشین بود، افشا کنند.

در مقاله "مذاکره مستقیم"، نویسنده پنج دلیل برای ترجیح مذاکره مستقیم بر مذاکره غیرمستقیم برشمرده که به ترتیب عبارت بودند از: ۱- عضویت دائم آمریکا در شورای امنیت به عنوان مؤثرترین عضو که می‌توانست با توجه به موکول بودن گردش کار قطعنامه ۵۹۸ به این شورا برای ایران مهم باشد. ۲- حل و فصل مسائل مالی و نظامی مابین دو کشور. ۳- تقویت امکانات ایران برای آزادسازی اتباع خود و نیز سایر مسلمانانی که در لبنان در دست گروه‌های طرفدار اسیر بودند. ۴- تقویت وضعیت نظامی و سیاسی ایران در تقابل با عراق که همچنان دشمنی بالقوه به شمار می‌رفت. و دست آخر، ۵- "بازسازی صنعتی و اقتصادی کشور و گذر از تخریب‌های عظیم دوران جنگ که وظیفه محتوم ماست و کمترین درنگی در آن پذیرفته نیست"^{۱۱}

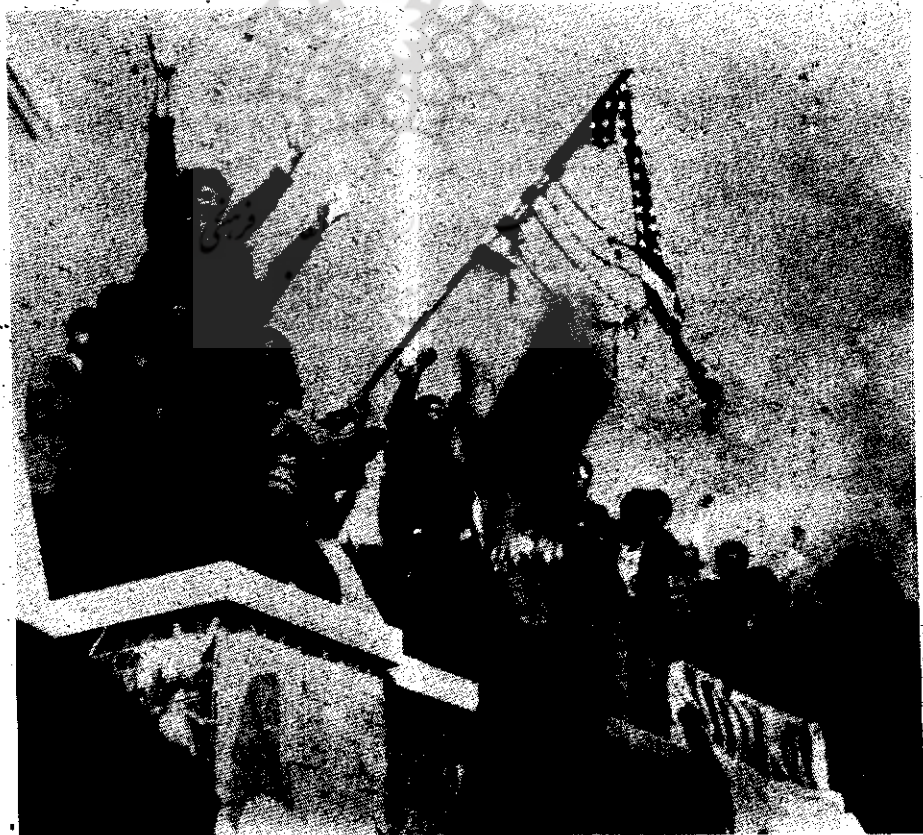
پیش از انتشار این مقاله که پس از سال‌ها بالاخره به طرح صریح مسئله پرداخته و تلاشی بود برای تبیین سیاست خارجی کشور، مقالات دیگری نیز در ارتباط با لزوم تغییر دیدگاه‌ها در امور خارجی کشور منتشر شد. روزنامه/اطلاعات با درج مقاله‌ای در ستون "نقد حال" که با عنوان "گروگان‌های غربی و ایران" منتشر شد، خاطر نشان گردید: "امروز شرایط تغییر کرده است. هم شرایط لبنان و هم شرایط جهانی، وقتی نهضت بیداری اسلامی مثل رودخانه‌ای برخورد در جریان است، دریغ است که گرداب گروگان‌گیری همچنان ادامه یابد و... غرب با همه توان تبلیغاتی و سیاسی و جنگ روانی خود، اسلام را مساوی ترور و گروگان‌گیری نشان دهد... در این وضعیت نباید اجازه داد که غربی‌ها بتوانند بیش از این چهره جمهوری اسلامی را مساوی با گروگان‌گیری نشان دهند"^{۱۲}. هم پیام اصلی این مقاله و هم محتوای مقاله "مذاکره مستقیم" به روشنی نیاز ایران را به اتخاذ یک رویه دیگر نشان می‌داد. رویه دیگری که به نظر می‌رسد، ابداً باب طبع جناح چپ نبود.

رسالت نیز که در این سال‌ها در طریق میانه‌روی و اعتدال گام برمی‌داشت، بر لزوم تغییر چهره یا آنچه خود "ضرورت تحرک در دیپلماسی" می‌نامید، تأکید داشت. رسالت، تحول در نظام بین‌الملل، پیدایش پایگاه‌های جدید اسلام در جهان و پیشبرد مذاکرات صلح را ضرورت‌هایی به شمار می‌آورد که یک "دیپلماسی مناسب وضعیت جدید را ایجاب می‌کرد"^{۱۳}. رسالت سپس در توضیح بیشتر صریحاً نوشت: "...جمهوری اسلامی باید بتواند با «اعدادو» خود نیز به مذاکره بپردازد"^{۱۴}. همان‌طور که یادآوری شد، وظیفه نشان دادن عکس‌العمل در قبال این نوشته‌ها به دوش کیهان، جمهوری اسلامی و بیان افتاد.

دو روز بعد از انتشار مقاله "مذاکره مستقیم"، روزنامه جمهوری اسلامی از برانگیخته شدن "موجی از نفرت در میان مردم و هستولان" به واسطه انتشار مقاله "مذاکره مستقیم" خبر داد و نوشت که اگر این مقاله "بدون نام نویسنده به چاپ رسیده بود کسی تردید نمی‌کرد که یا

دست‌پخت لیبرال‌های وطنی است یا از کشکول انجمن حجّیه در آمده^{۱۳}. فردای آن روز نویسندهٔ کیهان بود که لازم دانست یادآوری کند "یک عقب‌نشینی در مقابل زمره‌ها و اندیشه‌هایی که مردم و مسئولان را دعوت به عدول از اصول و اّمّهات خط امام می‌کند، بدون شک در آینده دقن تمامی دستاوردهای انقلاب را به جنبال خواهد داشت"^{۱۴}.

پرسش اصلی‌ای که با ملاحظهٔ این عکس‌العمل‌ها پیش می‌آمد آن بود که چرا مذاکره با دولتی که به هر حال در ۹ ماه اول پس از پیروزی انقلاب با ایران ارتباط داشت، اینک می‌توانست این چنین لطمه‌ای به دستاوردهای انقلاب وارد آورد؟ پرسشی که در این مقطع مطرح نشد و طبیعاً پاسخی نیز نیافت. در ادامهٔ مقالهٔ کیهان، نویسنده روال بحث را بر همان نهج سابق ادامه داده و افزود و یکی از نتایج چنین مذاکراتی "بذیرفتن ولایت طاغوت" است. مسلماً صراحت مقالهٔ "مذاکره مستقیم"، یکی از دلایل اصلی سخنان اغراق‌آمیز نویسندهٔ کیهان به شمار می‌رفت. در عین حال، در ادامهٔ نوشتهٔ کیهان، نکتهٔ دیگری نیز وجود دارد که نه فقط می‌تواند نگرانی بیش از حد نویسندهٔ آن را توضیح دهد، بلکه می‌تواند توضیحی نیز باشد دربارهٔ جایگاهی که این طرز فکر برای مسئلهٔ آمریکا در سیاست خارجی کشور قائل بود. هنگام برشمردن بهایی که ایران اسلامی می‌بایست در ازای به دست آوردن نتایج مذاکره با آمریکا بپردازد، نویسنده به پنج مورد اشاره می‌کند که پنجمین آن



عبارت بود از "نابود کردن نهضت انقلابی که طلیعه حاکمیت ملت‌ها بر سراسر گیتی" است.

با عنایت به این تأکید است که شاید بتوان گفت که بالاخره جایگاه مسئله آمریکا در سیاست خارجی کشور آشکار می‌شود. مخالفت با آمریکا نماد آن سیاستی بود که انقلاب اسلامی را به انقلاب جهانی پیوند می‌زد. در عین حال اشتباه خواهد بود اگر این پیوند، فقط نوعی آرمان‌خواهی تلقی گردد. مسئله تنها بر سر صدور انقلاب به عنوان صدور "حقیقت" به جهان نبود، بلکه بر سر دفاع از حاکمیت ملی کشور نیز بود که اینک با حکومت یکی دانسته می‌شد: نشریه بیان در ارزیابی خود از حمله آمریکا به عراق مبانی یک چنین سیاستی را به روشنی توضیح داد: "اصول مکتب علی (ع) و انقلاب اسلامی حضرت امام اقتضا می‌کند که دشمن را در خانه‌اش مورد هجوم قرار دهیم و نباید به دشمن اجازه داده شود جنگ را به داخل سرزمین مسلمانان بکشد. اگر ما راه امام را می‌رفتیم و با هسته‌های بسیج جهانی، حزب الله و مقاومت اسلامی، دشمن و منافع او را در سراسر دنیا هدف قرار می‌دادیم، هیچگاه جرأت نمی‌کرد به این سادگی به منطقه اسلامی ما لشکرکشی کند."^{۱۶}

روشن است که در چارچوب یک چنین دیدگاهی مذاکره با آمریکا به معنی خیانت به همان بسیج‌شوندگان و مقاومت‌کنندگان به شمار می‌رفت و در نتیجه به معنی از دست دادن کسانی بود که مدافعان بیرونی انقلاب را تشکیل می‌دادند. فقط در چنین شرایطی بود که مذاکره با آمریکا می‌توانست به معنی از کف دادن انقلاب و "ولایت طاغوت" تلقی شود. در عین حال واقعیت آن بود که این دیدگاه در طول سال‌های متمادی عملاً بخش مهمی از توان نهضت‌های انقلابی را به خود اختصاص داده بود و تلاش‌هایی صورت گرفت که به "دشمن در خانه‌اش هجوم ببرند" و "با هسته‌های بسیج جهانی، حزب الله و مقاومت اسلامی" دشمن و منافع او را در سراسر دنیا هدف قرار گیرد و اما نه فقط نتیجه‌ای حاصل نشد بلکه بالعکس با تداوم و استمرار چنین دیدگاهی بود که برای مدتی این احتمال پیش آمد که در آستانه رویارویی جهان با عراق پس از تجاوز به کویت، با توصیه‌هایی از این دست در پشتیبانی بی‌امان از عراق و فجاعش در جنگ، موجودیت کشور نیز به خطر افتد. ولی مدت زمانی بود که وضع تفاوت کرده بود و یک چنین دیدگاه‌هایی اعتبار خود را از دست داده بود. پذیرش قطعنامه، پایان آن برنامه بود و گفتار جدیدی باید شکل می‌گرفت که شاید این‌بار بتواند سیاستی را در قبال آمریکا تبیین کند. چون آنچه پیش از این بود را نه می‌شد سیاست خواند و نه امکان تبدیل شدن به سیاست را داشت. رفتاری بود در خدمت جنگ و بس.

دولت هاشمی و سیاست خارجی اقتصادی

سیاست جدید همان‌طور که دیدیم در آغاز کار بر پایه‌ی نیازهای ملموس و مبرم کشور، همچون ضرورت پیشبرد مذاکرات صلح ایران و نیاز کشور به سرمایه برای بازسازی حرکت کرد، ولی پس از طی مقدمات کار با مشکلاتی روبرو شد.

مشکل اول از مقابله‌ی نیروهای چپ اسلامی نشأت گرفت که سَمّه‌ای از نحوه‌ی برخوردهای آنان در بخش پیشین مقاله مورد بررسی قرار گرفت. همین برخوردها بود که در درجه‌ی اول مانع از آن شد که سیاست جلب تجار و سرمایه‌های ایرانی به ثمر بنشیند.^{۱۷} حملات جناح چپ که به مقابله با سیاست جلب سرمایه‌داران ایرانی مفیم خارج از کشور شناخت، نه فقط مستقیماً مانع از پیشبرد این سیاست و احتمالاً تبیین سیاستی در قبال آمریکا شد که فرصتی را نیز برای نیروهای راست به وجود آورد که آن‌ها نیز در تلاش و تکاپو برای گرفتن سهم بیشتری از قدرت، در مقام نقد سیاست‌های اقتصادی دولت هاشمی برآیند.

هنوز دقیقاً روشن نیست که چرا جناح راست که در آغاز کار هم به مذاکره با "اعتراف‌و" اعتقاد داشت و هم با تأکید بر نیازهای سرمایه‌ای کشور برای جلوگیری از بیکاری از سیاست جلب سرمایه‌های ایرانیان خارج از کشور دفاع می‌کرد^{۱۸} و از "ترجیح ایرانی به اجنبی"^{۱۹} صحبت به میان می‌آورد، ناگهان با طرح مسئله "ابتدال" حاصل از بازگشت سرمایه‌داران ایرانی خارج از کشور، از پشتیبانی دست کشید و به جمع مخالفان پیوست.

می‌توان در این زمینه حدس‌هایی را مطرح کرد، مانند نگرانی حاصل از وارد شدن شرکت‌های بین‌المللی در بازار ایران و ایجاد رقابتی که می‌توانست به ورشکستگی شرکت‌های ضررده دولتی و نیمه‌دولتی بیانجامد. همچنین از احتمال از دست رفتن امکانات رانتی در صورت شفاف شدن مبادلات نیز می‌توان سخن به میان آورد. شفافیتی که یکی از الزامات جلب سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی است. به هر حال اینها جز حدس نیست، اما آنچه به یقین می‌توان گفت آن است که سیاست گشایش اقتصادی هاشمی پس از دوره‌ی کوتاهی با مخالفت جناحین راست و چپ روبرو شد و بالطبع شتاب خود را از دست داد و پس از مدتی نیز از حرکت بازایستاد و تعطیل شد. این تعطیلی بار دیگر لزوم تعیین تکلیف جایگاه آمریکا در سیاست خارجی کشور را به تعویق انداخت.

علاوه بر این مشکل داخلی، سیاست گشایش فضای مراودات بین‌المللی که توسط هاشمی پیش کشیده شد به ویژه در ارتباط با آمریکا با مشکل دیگری نیز روبرو شد. استقبال اولیه‌ی شرکت‌های نفتی آمریکایی برای سرمایه‌گذاری در ایران و پیشرفت نسبتاً مطلوب این نوع مراوده به ویژه با شرکت نفتی کونکو، این امید را به وجود آورده بود که در فقدان هرگونه رابطه‌ی سیاسی - که با توجه

به مخالفت دو جناح داخلی- پدید آمدنش بعید به نظر می‌رسید، رابطه اقتصادی با آمریکا اولاً تا حدودی در خدمت زدودن تنش‌های موجود میان ایران و آمریکا قرار گیرد و ثانیاً با ایجاد منافع اقتصادی برای آمریکا در ایران ضریب امنیتی کشور را در این ارتباط افزایش دهد، اما این بار این طرف خارجی بود که عقب نشست. در این زمینه نیز هنوز علل پیش‌آمد چنین تغییری به درستی روشن نیست. به ویژه آن که ایران تنها به برقراری ارتباط اقتصادی تمایل نشان نداده بود، بلکه با کمک به آزادسازی گروگان‌های آمریکایی و اروپایی در لبنان، حسن نیت خود را در تغییر سیاست‌هایش نیز نشان داده بود.

به هر حال آنچه در بحث حاضر مهم است، این واقعیت است که با توجه به مخالفت‌های داخلی و خارجی، جایگاه آمریکا در سیاست خارجی دولت هاشمی نتوانست تغییری بکند. هر چند رویکرد سابق اعاده نشد، اما گفتاری که اساس آن را تشکیل می‌داد مجدداً باب شد بار دیگر آمریکا به دشمن اصلی ملت ایران که هدفی جز لطمه زدن به آن را نداشت تبدیل شد.

دولت خاتمی و سیاست گفت‌وگو

با امضای حکم ریاست جمهوری حجت‌الاسلام خاتمی در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۷۶ دوره جدیدی در سیاست ایران گشوده شد. استقبال عمومی از کاندیداتوری خاتمی چندان بود که به نظر می‌رسید، دولت جدید بتواند با برخورداری از پشتیبانی گسترده مردمی‌اش، برنامه‌های اصلاحی‌ای را پیش ببرد که در این دو دهه به دلایل گوناگون در حالت تعلیق مانده بودند. نطق ریاست جمهوری در مجلس شورای اسلامی در فرای امضای حکم نیز در تقویت این باور مؤثر واقع شد؛ در این نطق و در ارتباط با روابط خارجی کشور رئیس‌جمهور منتخب اعلام کرد "با هر حکومتی که استقلال ایران را رعایت کند رابطه خواهیم داشت- ولی در برابر قدرت‌های استکباری خواهیم ایستاد".

جالب توجه این که در فاصله سه ماهی که بین شروع کار رئیس‌جمهور و مراسم ۱۳ آبان گذشت، روزنامه سلام صفحات متعددی را به بحث در زمینه سیاست خارجی کشور اختصاص داد. از خلال میزگردها و مصاحبه‌هایی که در این صفحات به چاپ رسید، آنچه بیش از هر چیز مشهود بود تلاشی بود در جهت گشودن باب گفتگویی متفاوت از آنچه در این سال‌ها گردانندگان روزنامه در تأکید بر آن اصرار داشتند. میزگردی که با عنوان «ضرورت تحول در سیاست خارجی از دیدگاه صاحب‌نظران» منتشر شد، اگرچه بیشتر انتقادات ناظر به «مشکلات ساختاری»، «تعداد زیاد کارمند» و «عدم تخصص» را شامل می‌شد، اما بحثی نیز پیرامون «لزوم پذیرش تکثر در دیدگاه‌های داخلی» در ارتباط با سیاست‌های خارجی را نیز مطرح کرد. همچنین گفته شد که «اشکال سیاست خارجی ما در

گذشته تأکید بر وجه سلبی قضایا بوده است." و حال آن که با گذشت هجده سال از انقلاب باید "سیاست‌های اثباتی و ایجابی" مطرح شوند. در ادامه بحث از مصاحبه دیگر سلام با یکی از صاحب‌نظران نیز می‌توان یاد کرد که گرچه با عنوان "لحظه تاریخی" در سیاست خارجی کشور منتشر شد، اما صراحت لهجه بیشتری در آن به کار گرفته نشد. یعنی باز مانند هشت سال پیش از این باز هم از حضور فعال‌تر در "صحنه بین‌المللی" صحبت به میان آمد، گفته شد که "رای بالای" دولت خاتمی به وی مشروعیت لازم برای پیشبرد سیاست خارجی فعال‌تر را خواهد داد و البته به مسائل اداری وزارت خارجه نیز اشاره شد.

با فرارسیدن ۱۳ آبان معلوم شد که تا فرارسیدن آن "لحظه تاریخی" در سیاست خارجی کشور هنوز راه درازی در پیش است. از سوی وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و نهادهای مردم را به شرکت گسترده در راهپیمایی یوم‌الله دعوت کردند و به جدا بودن اطلاعیه‌هایی که در این زمینه صادر کردند نیز اصرار ورزیدند؛ و دز کنار آن "انجمن‌ها" و "گروه‌ها" نیز هر یک اطلاعیه دادند.^{۲۱}

علی‌اکبر محتشمی نیز در سخنانی که در این مراسم ایراد نمود تأکید کرد که "پاسداری از ارزش‌های تسخیر لانه جاسوسی" باید توسط جریان‌های مردمی دانشجویی صورت گیرد^{۲۲} برای این که گفتار رئیس‌جمهور جدید طرفدارانش را در سلام به فکر تغییر گفتار بیندازد هنوز خیلی زود بود.



پس از خاتمه مراسم ۱۳ آبان یکی از خوانندگان سلام ابراز داشت که «برنامه سیزده آبان در مدارس با عنوان مرگ بر آمریکا و آتش زدن پرچم آمریکا با سیاست تنش‌زدایی آقای خاتمی تناقض دارد» و خواهش کرده بود جوابی منطقی به او بدهند. انتظار این خواننده بی‌جا بود، نه فقط سلام که هیچ یک از نیروهای چپ اسلامی که اکنون با شعار جامعه مدنی و گفت‌وگو و تنش‌زدایی به قیام آمده بودند و مورد استقبال هم قرار گرفته بودند اصولاً به درستی نمی‌دانستند که چرا باید پرچم آتش زد و نطق‌های غرّاً علیه آمریکا ایراد نمود که اینک در مقام پاسخگویی به این نوع پرسش‌ها برآیند. به همین جهت هم مسئله را به این برگرداندند که ما ملت‌ی هستیم که «کیان، عزت و هویت و همه چیزش مورد تعرض قرار گرفته و از هر وسیله‌ای برای اعلام تنفر از متجاوز»^{۲۳} می‌توانیم استفاده کنیم.

پاسخ منطقی‌تر این خواننده را یکسال بعد، دانشجویان خط امام دادند. در مراسم ۱۳ آبان سال بعد، باز هم سخنرانی بود و شعار انقلابی و سوزاندن پرچم اسرائیل، اما دانشجویان فقط به آتش زدن عروسک عموسام اکتفا کردند^{۲۴}. آنان نیز به این نتیجه رسیده بودند که سوزاندن پرچم با شعار دوستی با ملت آمریکا خوانا نیست.

اینک همه چیز آماده بود تا آن‌گونه که رسالت در سال‌ها پیش از آن خواسته بود، ایران وارد مذاکره با «اعدادو» خود شود. اما بار دیگر مشکلاتی پدیدار شد و این بار دست بر قضا این رسالت بود که نه فقط با مذاکره مخالفت می‌کرد، بلکه حتی تاب تحمل مصاحبه تلویزیونی رئیس‌جمهور با شبکه CNN را نیز نیاورد. چند روز پس از این مصاحبه تلویزیونی، رسالت نخست مصاحبه مزبور را به منزله یک شکل از ارتباط مورد انتقاد قرار داد و این که آیا «مراجع ذی‌صلاح انجام مصاحبه را تأیید کرده بودند یا نه؟»^{۲۵} سپس گفته شد که با این مصاحبه «رئیس‌جمهور در واقع فراتر از قانون عمل کرده است»^{۲۶}. از نظر محتوایی نیز جناح محافظه‌کار بر این نظر بود که نباید لینکلن را شهید نامید^{۲۷} و نیز این که علیرغم ایرادی که به محمدجواد لاریجانی در مصاحبه با نیک‌براون گرفته شد «حرف‌های لاریجانی در برابر آنچه خاتمی گفت ناچیز بود»^{۲۸}.

اما رسالت در یک موضوع حق داشت و آن این که آقای خاتمی رئیس‌جمهور یک مملکت است و سخنان او تبعات سیاسی در سطح یک مقام دولتی دارد. آنچه در ادامه این استدلال می‌بایست مطرح شود که نشد آن بود که دقیقاً به همین دلیل که رئیس‌جمهور یک مملکت برای این انتخاب شده است که تکلیف رابطه کشور را با سایر ممالک آن هم از طریق دولت‌هایشان روشن سازد، رابطه برقرار کردن با سایر «ملت‌ها» از طرف یک دولت، اگر حرف بی‌محتوایی نباشد، می‌تواند

یادآور همان سیاست بسیج نیروهای اسلامی برای دفاع از خود اِثا در خاک دشمن باشد، یعنی سیاستی که مسلماً با سایر گفته‌ها و برنامه‌های آقای خاتمی همخوانی چندانی ندارد.

بدین ترتیب بار دیگر و علیرغم تکاپوهای زیاد، جایگاه آمریکا در مجموعه سیاست خارجی کشور تبیین نشده ماند.

دگرگونی‌های اجتناب‌ناپذیر

پس از ارزیابی تحولات این میثت در عرض دو دهه تقریباً روشن است که این مسئله بدون آن که پیوند مشخصی با سیاست خارجی کشور پیدا کند به عنوان یکی از مسائل مبتلابه کشور از لحاظ سیاسی به حیات خود ادامه می‌دهد.

همانطور که دیدیم در این سال‌ها دوبار - یک بار از سوی جناح میانه و یک بار از سوی جناح چپ اسلامی - تلاش‌هایی برای تبیین سیاستی در این زمینه صورت گرفت. بار اول جناح میانه در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی تلاش کرد که از طریق افزایش ارتباط اقتصادی با آمریکا، ضریب امنیت ملی کشور را افزایش دهد. سیاستی که احتمالاً به دلیل وجود یک بینش "اصول‌گرایانه" در سیاست خارجی آمریکا به شکست انجامید و بار دوم چپ اسلامی که تلاش کرد با پیوند زدن مسئله رابطه یا عدم رابطه با آمریکا به مسئله توان دموکراتیک جامعه، یک بار صریحاً از عدم رابطه انتقاد و بار دیگر تلویحاً از امکان برقراری رابطه پشتیبانی کند. تلاشی که عمدتاً به علت ناروشن بودن چگونگی ارزیابی چپ اسلامی از توان دموکراتیک جامعه چندان پی گرفته نشد. اِثا آنچه این هر دو تلاش نشان داد و می‌دهد آن است که بحث روابط ایران و آمریکا در میان نیروهای سیاسی‌ای که پس از پایان جنگ تا به امروز به صورتی ادواری دست بالا را در سیاست‌گذاری کشور داشته‌اند، دستخوش تغییر شده است، هم تغییر در محتوای گفتار و هم تغییر در ساختار گفتار.

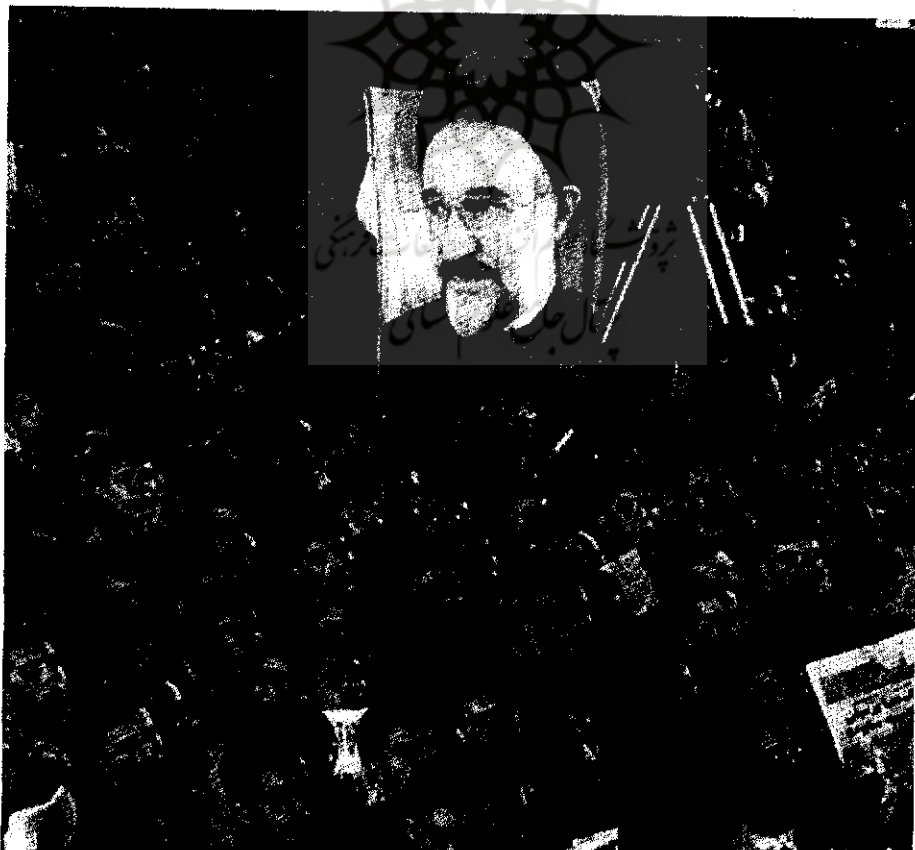
تغییر در محتوای گفتار را باید در ارتباط با تغییرات اساسی در زمینه سیاست داخلی دانست. در واقع هم در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و هم در دوره ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی، با توجه به اولویت‌های انتخاب شده در سیاست داخلی، ما شاهد تلاش‌هایی برای همسو کردن سیاست اتخاذ شده در مورد آمریکا با اولویت‌های نامبرده می‌باشیم. بازسازی اقتصادی، به راه انداختن چرخ تولید، بازبازی مقام ازدست رفته در میان کشورهای صادرکننده نفت، جلب سرمایه‌های داخلی و خارجی که عمده اهداف دولت هاشمی را تشکیل می‌دادند، بر سیاست اتخاذ شده در مورد آمریکا نیز تأثیر گذاشتند. به این ترتیب محتوای گفتاری که تا پیش از این دوران بر ضدیت تام و تمام با آمریکا قرار داشت و همسو با سیاست داخلی‌ای بود که انحصار سیاسی،

اقتصادی و فرهنگی را در سرلوحه برنامه‌های خود داشت، تغییر کرده و به تلاش برای گسترش روابط اقتصادی با آمریکا تبدیل شد. به همین صورت با روی کار آمدن دولت خاستمی که تقویت نهادهای جامعه مدنی، فعال کردن قانون اساسی، گسترش آزادی‌های جمعی و شکستن انحصارات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در سرلوحه برنامه‌های دولت قرار داد، خط مشی جاری در قبال آمریکا نیز به سمت تلاش برای برقراری رابطه میان ملت‌های دو کشور از طریق نهادهای غیر دولتی و نیز گشایش باب گفتگوهای فرهنگی تبدیل شد. به این ترتیب هر چند نوع ارتباط با آمریکا در طی این سال‌ها نه در پیوند با سیاست خارجی کشور که همچنان در ارتباط با سیاست داخلی آن بوده است، اما با توجه به تغییر سیاست داخلی که از بحث تحکیم روابط انقلابی در داخل و تعمیم آن به خارج از کشور به سوی نوعی همزیستی بین‌المللی - یک بار براساس نیازهای متقابل اقتصادی و بار دیگر براساس توسعه روابط فرهنگی - گرایش داشته است، در نوع برداشت‌های جاری از ارتباط با آمریکا نیز تعدیلی صورت گرفته است.

در عین حال این تعدیل که تغییر محتوایی گفتار جاری در قبال آمریکا را نیز به همراه خود داشت، در ساختار این گفتار نیز دگرگونی‌هایی به وجود آورد. تغییر ساختاری که می‌توان آن را تغییر گفتار "انقلابی" به گفتار "سیاسی" دانست. در واقع اگر نیک بنگریم، هر چند تحکیم روابط انقلابی در داخل کشور و تعمیم آن به خارج از کشور در حوزه سیاست موجودیت می‌یافت، اما این امر "سیاست" به معنای تلاشی مدبرانه برای تعیین چارچوب‌های همزیستی گروه‌های مردمی نبود. در واقع تا زمانی که نیروهای سیاسی یک جامعه خود را به چارچوبی قانونی که فعالیت سیاسی آن‌ها را در خود جای می‌دهد محدود ندانند، صحبت از سیاست به معنایی که گفتیم نقض غرض است. یعنی نیرویی که خود را مجاز به آن بدانند که خارج از هر چارچوب "قانونی" اعمال نظر کنند، به واسطه حوزه سیاست نیز برنامه‌هایش را به پیش ببرد نمی‌تواند به معنای دقیق کلمه از آن به عنوان یک نیروی سیاسی نام برد. به همین اعتبار هر چند هنگام بحث در مورد وقایع کشور در سال‌های پیش از پایان جنگ از "سیاست انقلابی" در ارتباط با مسائل داخلی کشور و از همسویی نوع رابطه با آمریکا با این سیاست صحبت می‌کنیم. اما به واقع نه آن نحوه پیشبرد مسائل در داخل کشور "سیاسی" بود و نه آن ارتباط. ولی پس از پایان جنگ که به پشت سر گذاشته شدن این دوره منجر شد، دو عامل اساسی به گشایش باب سیاست در ایران کمک کرد. یکی مطرح شدن نیازهای بازسازی کشور بود و از آن جمله لزوم جلب سرمایه‌ها و تکنولوژی بین‌المللی که رعایت برخی چارچوب‌های قانونی و حرکت قدرت سیاسی در آن چارچوب را الزامی ساخت. و دوم توافق بر چارچوب قانونی حداقلی که در فقدان امام خمینی (ره) می‌توانست وحدت و تعادل را میان جناح‌های

رقیب حفظ کند. گشوده شدن این باب در حوزه مسائل داخلی و به پیروی از آن تلاش برای تبیین نوع رابطه با کشورهای خارجی و از آن جمله آمریکاست که به ما اجازه می‌دهد از وجود آمدن یک ساختار "سیاسی" و نه دیگر "انقلابی" در این زمینه صحبت کنیم. به عبارت دیگر ساختار انقلابی گفتار سیاسی اصولاً نیازمند تبیین سیاسی خویش نیست. با تغییر این ساختار به ساختاری سیاسی است که فقدان این تبیین بیش از پیش به چشم می‌خورد.

حال با توجه رشد چشمگیر اندیشه و عمل سیاسی در سال‌های اخیر در کشور به ضرس قاطع می‌توان گفت که لزوم تبیین سیاست نامبرده دیگر چیزی نیست که از چشم این نیروها پنهان مانده باشد، پس پرسش اصلی آن است که چرا هیچ یک از این نیروها - چه آن هنگام که در موقعیت فرادستی سیاسی هستند و چه آن هنگام که به دور از این موقعیت - از طرح این پرسش و به نحو اکید از یافتن پاسخ‌های مناسب به آن طفره می‌روند؟ با توجه به آنچه در مورد پیوند مسئله آمریکا با سیاست داخلی کشور و نه با سیاست خارجی آن گفتیم، به نظر می‌رسد که پاسخ این پرسش را در وهله اول باید در ارتباط با مسائل سیاسی داخل کشور جستجو کرد، و پاسخ آن نیز چیزی نیست جز وجود یک نگرانی. نگرانی از این که تبیین هر سیاستی در این زمینه به ناچار دیر یا زود به برقراری ارتباط میان دو کشور خواهد انجامید و این خود باعث لطمه دیدن تعادل موجود میان نیروهای



سیاسی کشور خواهد شد. تعادلی که هم‌اکنون نیز از جوانی بسیار شکننده برخوردار است. اگر چنین است، تنها می‌توان به یک نکته اشاره کرد و آن این که همانطور که در این نوشته به آن اشاره شد، طی دو دهه اخیر در واقع نفس این فقدان ارتباط همین نقش از بین برنده تعادل را ایفا کرده است و علاوه بر آن بسیاری از امکانات کشور را برای مانور در سیاست خارجی و بالطبع توانایی بالا بردن ضریب امنیتی کشور را نیز از وی سلب کرده است. اما اگر این گمان درست نباشد، یعنی درست نباشد که تبیین نشدن سیاست در این زمینه برخاسته از نگرانی‌های داخلی است، تنها یک گمان باقی می‌ماند و آن این که دستگاه سیاست خارجی کشور چندان به این ارتباط نداشتن عادت کرده است که دیگر می‌تواند در دیدگاه‌های خود جایی برای آن بگشاید.

گفتگو ۱۰۰

توضیحات

- ۱- "خاطرات عباس عبدی، یکی از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام"، بررسی نحوه شکل‌گیری حرکت‌های دانشجویی از آغاز، کیهان سال، دوره جدید، شماره دوم، جلد دوم، ایران در سال‌های ۶۵/۶۶، ص. ۹.
- ۲- اقطاع‌ترین و کوبنده‌ترین اقدام ضد امپریالیستی جوانان انقلابی ایران"، روزنامه اطلاعات، ۵۸/۸/۱۴.
- ۳- "خاطرات عباس عبدی..." همان.
- ۴- همان
- ۵- "اطلاعیه افشاگری شماره ۲۰"، اسناد لانه جاسوسی، ۶-۱، دانشجویان مسلمان خط امام، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، ص ۱۰۵.
- ۶- "اطلاعیه افشاگری شماره ۲۳"، همان ص ۱۲۵.
- ۷- همان، ص ۱۲۶.
- ۸- "گزارش رادیو لندن پیرامون اظهارات آقای عادل در جمع تجار ایرانی در خارج از کشور"، سلام، ۷۰/۲/۱۶.
- ۹- عطاءالله مهاجرانی، "مذاکره مستقیم"، اطلاعات، ۶۹/۲/۶.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- "گروگان‌های غربی و ایران"، اطلاعات، ۶۸/۱۲/۶.
- ۱۲- "ضرورت تحرک در دیپلماسی"، رسالت، ۶۹/۲/۱۲.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- "انحراف"، جمهوری اسلامی، ۶۹/۲/۸.
- ۱۵- "پیام مذاکره مستقیم چیست؟"، کیهان، ۷۹/۲/۹.
- ۱۶- سیدعلی اکبر محتشمی، "هذا بیان للناس"، بیان، شماره ۴، شهریور ۶۹، ص ۴.
- ۱۷- مراد ثقفی، "بازگشت مهاجرین ایرانی، تجربه‌ای ناتمام"، فصلنامه گفتگو، شماره ۱۱، بهار ۱۳۷۵، صص ۷۷-۸۷.
- ۱۸- "مناظره کارشناسان اقتصادی پیرامون بازگشت متخصص و سرمایه‌داران مقیم خارج"، رسالت، ۷۰/۳/۶.
- ۱۹- "تغییر در سیاست اقتصادی؟" محمد کاظم انبارلویی، رسالت، ۷۱/۳/۱۱.
- ۲۰- سلام - ۷۶/۵/۱۳

۲۱- سلام - ۷۶/۸/۱۲

۲۲- سلام - ۷۶/۸/۱۳

۲۳- سلام، الو سلام - ۷۶/۸/۱۹

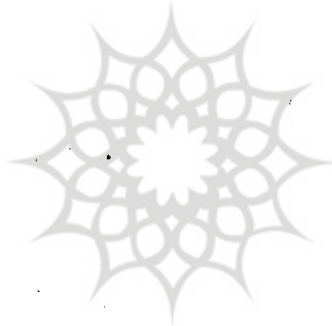
۲۴ سلام - ۷۷/۸/۱۱

۲۵ رسالت - ۷۶/۱۰/۲۰

۲۶ رسالت - ۷۶/۱۰/۲۱

۲۷ رسالت - ۷۶/۱۰/۲۵

۲۸ رسالت - ۷۶/۱۰/۲۱



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ALL RIGHTS
FOR ALL